

# تغییرات شاخص بورس در یک ماه

بازار بورس در یک ماه ابتدایی سال ۱۴۰۰ همچنان روند کاهشی خود را ادامه داده و شاخص بورس تا پایان معاملات امروز - چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ - به یک میلیون و ۲۰۷ هزار واحد رسید.



- خسبایا (سایپا)
- خگستر (گسترش سهمیه گذاری ایران خودرو)
- خودرو (ایران خودرو)
- کویر (تولیدی فولاد سپید فراب کویر)
- پتایر (ایران تایر)
- پترانس (ایران ترانسفو)
- شپنا (پالایش نفت اصفهان)
- وسگرد (شرکت ساسان گردستان)
- شپساز (پساز گلشانه تهران)
- وسخراج (شرکت ساسان خراسان جنوبی)



منبع: ایمننا

## گفت و گو

روایت «آرمان ملی» از رفتار انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری:

### اصولگرایان؛ انکار وابستگی برای مردمی شدن!

ریاست جمهوری نیز نشان می‌دهد حتی او هم به وقتش از این جریان جدا می‌شود. یادمان نرفته که در برخی از پوسترهای تبلیغاتی او، حامیان اصلاح طلب ابراهیم رئیسی درج می‌شد. او خود را حامی هر دو جریان و گروه‌های مختلف سیاسی دانست. اصولگرایان سنتی را عمدتاً با سه جریان جمعیت ایثارگران، حزب مؤتلفه اسلامی و جبهه پایداری می‌شناسند؛ سه جریانی که البته روزگاری رهبران مذهبی خاص داشتند: مرحوم آیتا... محمد زیدی، آیتا... مهدوی کنی و آیتا... مصباح زیدی. فقدان این سه چهره از سویی و وجود شخصیت‌هایی که خود را فرا جناحی می‌دانند و علم به اینکه جریان اصولگرا در واقعیت در میان مردم جایگاهی ندارد، همگی عملاً باعث شده زمینه‌های فرار نامزدهای اصولگرایان از این جریان فراهم شود. تاجایی که جریان پایداری، اصولگرایان را مرده می‌داند. امروز آنچه در جریان اصولگرایان می‌گذرد نه فقط اختلافات درونی و تشتت داخلی این جناح، بلکه رقابتی است که هر یک از نامزدهای انتخابات در مردمی جلوه دادن خویش دارند و همین نمایش مردمی بودن باعث جدا کردن خودشان از جریانشان شده است؛ چرا که اعضای جناح محافظه کار هم می‌دانند اگر چه در نبود مشارکت حداکثری مردم و کاندیداهای دیگر جناح‌ها و تفکرات، قدرت بلامنازع آینده خواهند بود - همانطور که تا امروز هم بخش عمده‌ای از آن را در اختیار داشته است - اما برای مردمی نشان دادنشان باید کار دیگری بکنند و قطعاً این مردمی بودن در پیوست آنها با اصولگرایان نیست؛ این بازی که امروز نامزدهای این جریان نیز در رقابت‌های خود نشان می‌دهند همین است. فرار از اصولگرایی برای نمایش مردمی بودن؛ فراری که اگر چه به نظر نباید برای مردم باور پذیر باشد.

بارها با طرح مسائلی مانند نواصولگرایی برای این نکته تاکید داشته که جریان سابق اصولگرایی با این شیوه راه به جایی نمی‌برد و باید تغییرات عمده‌ای پیدا کند. پرویز فتح، رئیس بنیاد مستضعفان هم خود را نه اصولگرا، بلکه در تلاش برای احقاق حق مردم می‌نامد. نشان به آن نشان که در گفت‌وگوی معروف تلویزیونی‌اش در خصوص زمین‌هایی که در اختیار بنیاد مستضعفان است، ولی باقی چهره‌ها و نهادهای خاص از آن استفاده می‌کنند و اصطلاحاً مجانی صاحب شدند؛ هم به غلامعلی حداد عادل، که به عنوان رئیس شورای ائتلاف اصولگرایان معروف است، حمله کرده و ماجرای مدرسه فرهنگ و زمین‌هایش را پیش کشیده و هم یادی از نهادهای نظامی از جمله سپاه کرده است؛ نکته‌ای که نشان می‌داد فتاح هم دوست دارد خود را جدا از این جریان‌ها و نهادهای مردم معرفی کند. علی لاریجانی نیز یکی دیگر از چهره‌های اصولگراست که طی این سال‌ها خود را از این جریان رها ساخته و مدت‌هاست خویش را تافته‌ای جدا می‌داند تا حدی که اگر بخواهد با اصلاح‌طلبان ولیست امید هم ائتلاف می‌کند؛ هر چند بعدها بر آن بزند و گروه و دسته مستقل تشکیل دهد. با آنکه بسیاری از اصولگرایان تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا ابراهیم رئیسی را به عنوان کاندیدای نهایی معرفی کنند، اما نگاهی به بیانیه سال ۹۶ رئیسی برای انتخابات

آنها برای جدا کردن خودشان از شورای وحدت و البته جریان اصولگراست. نمونه بارز آن محمد ضرغامی، رئیس سابق سازمان صدا و سیماست؛ کسی که سابقه سیاسی‌اش وابستگی کامل او به محافظه کاران را نشان می‌دهد. اما حالا او دست رد به نامه آیتا... موحدی کرمانی، رئیس جامعه روحانیت مبارز کشور زده است؛ نامه‌ای که به ۱۰ نامزد اصولگرا از جمله ضرغامی نوشته شده بود تا در آن برنامه‌های خود را معرفی کنند و ضرغامی هم در عوض به‌طور رسمی اعلام کرده او به صورت مستقل وارد انتخابات شده و بنای ورود به سازو کارهای مرسوم را ندارد. به عبارتی وی حضور خود را بی‌ارتباط با جناح راست می‌داند. ضرغامی در گفت‌وگوهایش «شعار اصلاح طلب اصولگرا دیگه تموم ماجرا» را شعاری درست می‌داند تا بدین ترتیب خود را جدا از هر دوی این جریانات و متعلق به تمام مردم دهد. سعید محمد، دیگر کاندیدای ریاست جمهوری نیز تلاش دارد خود را شخصی نظامی و فرا جناحی معرفی کند که اساساً کاری به جناح‌بازی‌ها نداشته و متعلق به تمام مردم است. اگر نگاهی به سایر کاندیداهای احتمالی اصولگرا هم بیندازیم، متوجه می‌شویم اکثر آنها از مدت‌ها قبل از ۱۴۰۰ تلاش کرده بودند خود را به هر شکلی هم که شده، از جریان اصولگرا جدا کرده یا متفاوت از آن تعریف کنند. نمونه‌اش محمدباقر قالیباف، که

آرمان ملی - امید کاجیان: هر چند جریان اصولگرا به خوبی می‌داند پیروزی انتخابات ۱۴۰۰ هدیه‌ای است که به واسطه عدم مشارکت مردم و البته نبود اقبال به جریان اصلاح طلب در نهایت، تمام و کمال به این جریان خواهد رسید، اما آنچه امروز پیداست، نوعی رقابت خودساخته بر سر قدرت در درون محافظه کاران است. رقابت کنونی فقط بیانگر اختلافات درون جریانی اصولگرایان نیست؛ بلکه شکل و شمایل متفاوت تری به خود گرفته است. اسامی مختلفی از این جناح، رسماً اعلام کاندیداتوری کرده‌اند. آخرینش اسدا... بادامچیان بود که روز گذشته به عنوان دبیر کل حزب مؤتلفه گفت: برای ریاست جمهوری خواهد آمد. البته با توجه به اینکه حزب مؤتلفه در دوره گذشته نیز، مصطفی میرسلیم را به عنوان نامزد حزب معرفی کرد، این حضور پیش‌بینی می‌شد. ولی اظهارات دیروز بادامچیان بعد از کاندیداتوری، خطی است که طی روزهای اخیر البته با شدت و حدت بیشتری سایر نامزدهایی که آنها را مرتبط با طیف اصولگرا می‌شناسیم، دنبال می‌کنند؛ «انکار وابستگی به اصولگرایی» - بر کسی پوشیده نیست که مؤتلفه از قدیمی‌ترین احزاب اصولگراست. حال آنکه بادامچیان در اظهارات انتخاباتی‌اش از دولتی فراگیر سخن به میان می‌آورد؛ دولتی که فقط مربوط به یک طیف یا یک جناح نیست. او درباره شورای وحدت اصولگرایی هم گفته حزب مؤتلفه، تصمیم حزب را دنبال می‌کند. بادامچیان اگر چه نه باصراحت اما تلاش می‌کند تصمیمات حزب را مستقل از جناحی خاص بدهد و در این چارچوب می‌گوید دولت آینده‌اش هم دولتی مربوط به یک جناح نیست.

چرا فرار؟

این در حالی است که نگاهی به اقدامات سایر نامزدهای اصولگرا نیز بیانگر تلاش